

از دشت‌های ونزوئلا تا گفت‌وگویی فرهنگی

بررسی رمان «دنیا باربارا» اثر رومولو گایه گوس

ابوذر کریمی



دنیا باربارا

نوشته رومولو گایه گوس، ترجمه نازنین نوذری

انتشارات نوروز هنر

هژمونی تک‌قطبی فرهنگ لیبرالیسم رسانه‌ای می‌انجامد. ملاحظه‌پی‌افکندن چنین چشم‌اندازها و اهداف بنیادین از سوی یک ناشر خصوصی، یادآوری این امکان را نیز در خود دارد.

۲. رمان دنیا باربارا (Dona Barbara) شاهکار رومولو گایه‌گوس (Rumolo Gallegos) مشهورترین نویسنده معاصر ونزوئلایی به شمار می‌آید که با تکیه بر شهرت اخلاقی و ادبی خود، رئیس‌جمهور کشورش شد. صحنه حوادث دنیا باربارا «یانوس» (Llanos) سبزه‌زاران وسیع ونزوئلا است که هنوز گله‌های وحشی اسب و حیوانات شاخ‌دار در آن به چرا مشغولند.

طرح این رمان، بسیار ساده اما پرشور است. یکی از اهالی یانوس که در شهر بزرگ شده و خاطرات روستایی دوران کودکی را تقریباً از یاد برده است، به ملک خانوادگی بازمی‌گردد تا آن را بفروشد، اما در همان ابتدای بازگشت، مسحور زندگی آزاد و مخاطره‌آمیز آن دیار می‌شود؛ جایی که انسان در حال مبارزه دائم با حیوانات و طبیعت است. [فرهنگ آثار، ج ۳، ص ۲۰۳۸]

۱. اخیراً «نشر نوروز هنر» در قالب سلسله کتاب‌های مربوط به ادبیات اسپانیایی، یکی از مشهورترین رمان‌های آمریکای لاتین و نمونه عالی ادبیات کلاسیک ونزوئلا را به ترجمه «نازنین نوذری» منتشر کرده است: «دنیا باربارا» اثر «رومولو گایه‌گوس». معرفی ادبیات اسپانیایی و آثار ناشناخته این حوزه ادبی و جغرافیایی - که عمدتاً مربوط به آمریکای لاتین است - به فارسی‌زبانان، فراتر از ادبیات، موجب نوعی از تبادل فرهنگی است. این کتاب - چنان که در مقدمه ذکر شده است - در جریان رایزنی‌های ناشر با سفارت ونزوئلا برای ترجمه آثار مهم ادبیات این کشور، از سوی سفارتخانه ونزوئلا به ناشر پیشنهاد شده است. افزون بر آن، سفیر ونزوئلا در جمهوری اسلامی ایران نیز یادداشتی بر چاپ اول ترجمه فارسی نوشته است. بدین ترتیب می‌توان دید که بی‌اثر ساختن پروژه «تنوع فرهنگ‌ها»ی ساموئل هانتینگتون - استراتژیست مشهور آمریکایی - تا چه حد بر عهده سرمایه‌گذاران خصوصی عرصه فرهنگ قرار دارد؛ فرایندی که به ویژه برای کشورهای جنوب - یا اصطلاحاً جهان سوم - به اتحاد در برابر

فصل آغازین رمان، از الگوی شکل‌گرایانه و ریخت‌شناسانه «بازگشت» بهره می‌گیرد و مخاطب از طریق هم‌ذات‌پنداری با «سانتوس لوئاردو» تنها باقی‌مانده خانواده لوئاردو با فضای بومی دشت‌ها و برکه‌های ونزوئلا آشنا می‌گردد

سانتوس تعلق دارد که با دخترش در آن زندگی می‌کند. لورنتو بارکرو یکی از بی‌شمار فریب‌خوردگان دنیا‌باربارا است که با او ازدواج کرده، سپس جدا شده است و اگر چه در جوانی بسیار تیزهوش و پر مطالعه بوده اکنون رو به تباهی می‌رود و دختر خود را نیز در این تباهی شریک کرده است.

سانتوس نه تنها آلتامیرا را به شرایط مطلوب می‌رساند، بلکه از طریق حمایت از عمو و دخترعمویش لایبار کرینیا را نیز آباد می‌کند. سانتوس، ماریسلا دختر عمویش را که کولی‌وار در میان گل و لای می‌لولید، به عمارت خود می‌برد و به کمک خدمتکاران خانه به تربیت او همت می‌گمارد. لباس و پوشش ماریسلا نیز به زودی تغییر می‌کند و به منزلت یک شاهزاده خانم ارتقا می‌یابد.

در این میان، درگیری‌های مختلف میان سانتوس لوئاردو و دنیا‌باربارا زمینه‌ی داستانی دیگر رمان است. دنیا‌باربارا شیفته لوئاردو می‌شود اما لوئاردو تنها مردی است که او را از خود می‌راند. در این کشمکش سانتوس پیروز وقایع است و موفق می‌شود قواعد تازه‌ای را بر نحوه مالکیت مراتع و گله‌ها در دشت‌های یانوس حاکم سازد. بدین ترتیب «در سبزه‌زاران اطراف او زندگی پهلوانی بسیار زود کنار گذاشته می‌شود و مرحله تمدن آغاز می‌گردد. [همان]

در جناح دنیا‌باربارا، «ژنرال پرنالتو»، «مستر دنجر انگلیسی»، «بالینوپایابر» و «بروآدور» - که بی‌هیچ ملاحظه اخلاقی عدالت را مسخره می‌گیرند و مردمان جوانمرد و جناح نیک داستان را از پیشروی بازمی‌دارند، قرار دارند. به تمامی این زمینه‌های داستانی و خرده‌داستان‌های مربوط به شخصیت‌های پیرامونی که با مهارت هدایت‌شده است، پرده‌هایی از زندگی در یانوس و تصاویر سبزه‌زاران نیز درمی‌آمیزند: رام کردن اسب‌ها، داغ کردن چهارپایان، رقص‌ها و آوازها، خرافات، افسانه‌ها و در کنار این صحنه‌ها عرف و عادات، آداب و رسوم و تحقیق درباره منش‌های مربوط به مردم آن منطقه را نیز می‌یابد افزود.

گایه‌گوس در این رمان نشان می‌دهد که «سانتوس» پیروز می‌شود اما در سبزه‌زاران اطراف او زندگی پهلوانی بسیار زود کنار گذاشته می‌شود و مرحله تمدن آغاز می‌گردد که عظمت و خصوصیات آنجا را از میان می‌برد. حصارها و سیم‌های خاردار، رام شدن گله‌های وحشی، بهره‌برداری معقول از ثروت‌های طبیعی به نفع تولید اقتصادی کشور پیش می‌رود، اما زندگی قهرمانی مردم یانوس را از بین می‌برد.

در پایان رمان، «دنیا‌باربارا» به عنوان سلسله‌جنبان شرور و بدی‌ها به شکل مخفیانه و گمنام از منطقه روستایی به شهر می‌رود و در تعلیقی زیبایی‌شناسانه مرگ یا ناپدیدشدن او در پرده‌ای ابهام باقی می‌ماند. در عین حال سانتوس که از عشق ماریسلا همواره پرهیز می‌کند و به سختی در طول داستان تن به معشوقی

فصل آغازین رمان، از الگوی شکل‌گرایانه و ریخت‌شناسانه «بازگشت» بهره می‌گیرد و مخاطب از طریق هم‌ذات‌پنداری با «سانتوس لوئاردو» - San (tos Luzardo)) تنها باقی‌مانده خانواده لوئاردو با فضای بومی دشت‌ها و برکه‌های ونزوئلا آشنا می‌گردد. کاربرد اصطلاحات بومی برای وسایل و قایق‌ها از ابتدای رمان فضا سازی لازم را برای قرار گرفتن مخاطب در محیط بومی ونزوئلا انجام می‌دهد. لوئاردو به قصد فروش «آلتامیرا» (Altamira) ملک موروثی لوئاردوها پس از سال‌ها به سرزمین پدری‌اش در کاراکاس بازمی‌گردد. زمینه‌چینی اصلی‌ترین وقایع رمان، از ماجرای درگذشته نشأت می‌گیرد که از سویی تمثیل غلبه سنت‌ها و باورهای خرافی بومی آن منطقه است و از سویی دیگر به تمامی طرح داستانی رمان رنگ و بُعد می‌بخشد.

سال‌ها پیش نیاکان لوئاردوها در زمینی در دشت‌های یانوس ساکن شدند و نسل اندر نسل آن را آباد کردند و آن را آلتامیرا نامیدند. اما پس از مرگ پدر بزرگ سانتوس لوئاردو، آلتامیرا به دو فرزند او به ارث می‌رسد و لاجرم این ملک پهناور به دو بخش تقسیم می‌شود؛ یکی از این بخش‌ها به نام آلتامیرا می‌ماند اما بخش دیگر «لایبار کرینیا» نام می‌گیرد. در مرز این دو بخش نخلستانی محاط بر یک باتلاق وجود دارد که به دلیل بی‌نتیجه ماندن دعاوی دو طرف برای مالکیت بر آن، بنا شده است به هیچ یک از دو طرف تعلق نگردد و محصور و بی‌مصرف بماند. تمثیل این بخش معطل مانده میان دو زمین، اشاره‌ای نمادین و معنی‌دار به بی‌ثمر بودن اختلافات درون - ملی میان یک ملت است که در حقیقت سودی را عاید سوبه‌ای از دعوا نمی‌کند.

سانتوس لوئاردو در طی تمام سال‌هایی که در شهر به تحصیل رشته حقوق می‌پرداخته از طریق مباشرانش تمشیت امور آلتامیرا را انجام داده است و عده‌ای از نیروهای کار بومی که از قدیم در آلتامیرا مشغول به کار گله‌داری بوده‌اند به امور آلتامیرا پرداخته‌اند. این کارگران بومی بدون اطلاع لوئاردو مورد ظلم و ستم مباشرانش قرار گرفته‌اند و طبعاً در ابتدای ورود سانتوس به آلتامیرا برخی از آنها نسبت به او موضع منفی دارند. کشمکش بعدی رمان که در ضمن ماجراهای مختلف پیش می‌رود نحوه تغییر نگرش نیروهای بومی لوئاردو نسبت به اوست.

سانتوس لوئاردو که به قصد فروش به آلتامیرا بازگشته بود از فروش آن منصرف می‌شود و قصد می‌کند که بماند و آن را آبادتر کند. «او باید با همه آنها بی‌کمی که می‌خواهند ملکش را تصرف کنند نیز مبارزه کند؛ خصوصاً با همسایه‌اش دنیا‌باربارا مرموز، زن ماجراجوی بی‌ملاحظه و شهوانی و نحس که تمامی آن خطه را تحت انقیاد خود آورده است و بر آن حکومت می‌کند» (فرهنگ آثار، همان صفحه) در عین حال، لایبار کرینیا اکنون به عموی دائم‌الخمر

جریانات ادبی اسپانیایی زبان آمریکای لاتین مانند جریانات ادبی ایران در تلاشی صد ساله برای بازیابی هویت فرهنگی و ملی در برابر استیلای فرهنگ اروپای استعمارگر در ابتدا و سپس در برابر اقتدار زورمدارانه و مداخله‌جویانه ایالات متحده شکل گرفته است

می‌دهد که خود را به صورتی خواستنی درآورده است، در پایان با مارسلا پیوند
زنشویی می‌بندد.

۳. نکته بسیار حایز اهمیت در انتشار این کتاب، آن است که این رمان در
قالب پروژهای بزرگ‌تر که ناشر در زمینه کاری خود پیرامون ادبیات اسپانیایی
تعریف کرده است، به طبع رسیده است. روشن است که بخش عظیم و غیر قابل
انکاری از آنچه که تحت عنوان ادبیات اسپانیایی زبان امروزه در جهان شناخته
شده است مربوط به جریان ادبی حوزه جغرافیایی آمریکای لاتین می‌باشد.
این مشخصه درباره ادبیات پرتغالی زبان نیز صدق می‌کند. سنخیت و قرابت
میان فرهنگ‌های آمریکای لاتین و فرهنگ ایرانی در معرفی و درک بهتر
آثاری چون دنیا‌باربارا یا «رومولو گایه گوس» بسیار مؤثر است. جریانات ادبی
اسپانیایی زبان آمریکای لاتین مانند جریانات ادبی ایران در تلاشی صد ساله
برای بازیابی هویت فرهنگی و ملی در برابر استیلای فرهنگ اروپای استعمارگر
در ابتدا و سپس در برابر اقتدار زورمدارانه و مداخله‌جویانه ایالات متحده شکل
گرفته است. به تعبیر «هربرت ماتیوس» روزنامه‌نگار مشهور نیویورک تایمز،
واژه «ناسیونالیست» در آمریکای لاتین به معنای «ضدیانکی» است.

ظهور و بروز جنبش‌های استقلال‌طلبانه و انقلابی آمریکای لاتین - به
ویژه در کشورهای اسپانیایی زبان نظیر کوبا، ونزوئلا، آرژانتین، شیلی، مکزیک
و ... - و تلاش‌های مکرر و بعضاً موفق ایالات برای نفوذ فرهنگی و سیاسی
- تا حد عملیات کودتا در این کشورها - شباهت‌های زیاد و بی‌مانندی به
شرایط پنجاه ساله اخیر ایران دارد. از این رو مطالعه ادبیات معاصر آمریکایی
لاتین، افق‌های روشن و قابل‌تبادلی از کارکردهای اجتماعی ادبیات را در اختیار
نویسنده ایرانی امروز قرار می‌دهد.

۴. دنیا‌باربارا در سال ۱۹۲۹ نوشته شده و با تأخیری شش‌ساله در ۱۹۳۵
به نخستین چاپ رسیده است. «رومولو گایه گوس» در آثار ادبی خود تا حدی
تحت‌تأثیر و الهام سلف کلمبیایی خود «خوزه اوستازیو ریولا را» بوده است.
قهرمانان «گایه گوس» مانند شخصیت‌های داستانی سلف او بر اثر خشونت
طبیعت، جنگل یا سبابانای ونزوئلایی که صحنه عادی وقایع رمان‌هایش هستند
به ستوه می‌آیند. «گایه گوس» بر سر دو راهی و انتخاب یکی از دو شق در
آثار ادبی خود قرار می‌گیرد: تمدن یا توحش. توحش نیز در قلب شخصیت‌های
رمان‌های او مأوا دارد اما با سرسختی مریبان و اصلاح‌طلبان اجتماعی مغلوب
می‌شود و از قلب آنها رخت برمی‌بندد. این خوش‌بینی برای «گایه گوس» که
زمانی سیاستمدار و روزگاری ریاست‌جمهوری کشورش بوده است ضروری به
نظر می‌رسد؛ رئیس‌جمهور تیره‌بختی که با کودتایی در سال ۱۹۴۸ پس از یک
سال ریاست‌جمهوری از صحنه سیاست به بیرون رانده شد. بنابراین رمان‌های

او تا اندازه‌ای جنبه تعلیمی یا پداگوژیک دارند. «آخرین سالار» (چاپ شده در
۱۹۲۰ که در ۱۹۳۰ «عنوان رُوسلار» به آن داده شد) سرگذشت غم‌انگیز
یکی از هواداران تجدیدنظر کامل در روابط اجتماعی است. «دنیا‌باربارا» شاهکار
اصلی او، خواننده را به احترام به قانون و عدالت دعوت می‌کند و «کانتا‌کلارو»
(۱۹۳۴) اعتراض به روحیه فرمانده‌مآبانه‌ای است که در آن زمان در آمریکای
لاتین رواج فراوان داشت. (برای مطالعه بیشتر ر. ک. به: ژوزه ۱۳۸۳: صص
۱۴۶ - ۱۵۱)

«گایه گوس» از بسیاری جهات نویسندگانی ناتوالیست است. قهرمانان
او که نمونه آن «دنیا‌باربارا» است دارای عیوب موروثی‌اند؛ خشونت، بی‌رحمی
و خرافه این شخصیت، زاده محیط زندگی و اطرافیانی است که تمامی راهن
یا جنایتکارند. آمیزهای عالمانه از جبرگرایی و تغزل سبب شده است که «دنیا
باربارا» به یک «رمان سیاه» یا «رمان نوار» (Noir Novel) مبدل نشود.
سبک نگارش «گایه گوس» که زنده و سرشار از استعاره، نمادی و حماسی
است، تحت‌تأثیر نوگرایان ادبیات آمریکای لاتین قرار دارد.

به تعبیر «ژاک ژوزه»: «می‌توان گفت که رمان‌های رومول گایه گوس
رفیع‌ترین شیوه بیان داستان‌نویسی است که در فصل نثر نوگرا در ادبیات
آمریکای لاتین ظهور یافته است و تنها این نویسنده ونزوئلایی آن را به نثری
به راستی نو بدل کرده است.»

«گایه گوس» نگاهی امیدبخش به آینده دارد و درونمایه ملیت و عرق
سرزمینی در آثار او موج می‌زند. او در رمان دیگر خود «کانایما» (Canaima)
خدای جنگل وحشی و مرموز سرزمین‌های گویان را موضوع استعاری رمانش
قرار می‌دهد و به درون فرهنگ و آداب سرخپوستی و اساطیری مایاها و آزتک‌ها
نقب می‌زند؛ همان‌طور که در «دنیا باربارا» به نگاشتن گزارش دقیق از آیین‌ها
و مراسم دشت‌های ونزوئلا و دشت‌نشین‌ها همت می‌گمارد، «کانایما» نیز طبق
یک خرافه، خدای لجام‌گسیخته، اصل و علت همه بدی‌ها بوده که از نظر
سرخپوستان خرافاتی با کاخونای (Cajuna) نیک بر سر دنیا مبارزه می‌کند.
این همان جدال بنیادی است که در «دنیا باربارا» نیز اصل و ریشه سیر داستان
را شکل می‌دهد. قهرمان «کانایما» مارکوس وارگاس از دوران کودکی پرشور
خود مجذوب جنگل بوده است و پس از بلوغ، برای علاج ورشکستگی خانواده،
«سبوداد - بولیوار» (Ciudad - Bolivar) زادگاه کوچک و کسالت‌آور خود
را ترک می‌گوید و به جست‌وجوی ثروت و ماجرا، به بخش وسیع داخلی می‌رود
که شهامت در آنجا کلید موفقیت است. ابتدا با حمایت تاجر سخاوتمند که
تحت‌تأثیر شهامت و قدرت تصمیم‌گیری او قرار گرفته است، پیمانکار حمل و
نقل می‌شود اما در این مناطقی که نفوذ قدرت در طی راه تضعیف می‌شود،

«گایه گوس» از بسیاری جهات نویسنده‌ای ناتورالیست است. قهرمانان او که نمونه آن «دنیا باربارا» است دارای عیوب موروثی اند؛ خشونت، بی‌رحمی و خرافه این شخصیت، زاده محیط زندگی و اطرافیانی است که تمامی راهزن یا جنایتکارند. آمیزه‌های عالمانه از جبرگرایی و تغزل سبب شده است که «دنیا باربارا» به یک «رمان سیاه» یا «رمان نوآر» مبدل نشود

و نوزولا دارد. الگوی آرمانی گایه‌گوس در قامت «سانتوس لوتاردو» در این رمان، خود وارد عمل می‌شود و آرمان اصلاح‌طلبانه و تحول‌جویانه خود را از ملک موروثی خود آغاز می‌کند. نوگرایی و مدرنیسم مورد حمایت گایه‌گوس در «دنیا باربارا» از دورن خانه آغاز می‌شود و نه از تغییر جهان. به همین جهت است که دقت نظر در جهان‌بینی گایه‌گوس در این رمان می‌تواند پارامی از نقاط ضعف جریان‌های روشنفکری جهان سوم را آشکار کند. بینش عملگرایانه، عینی و کاربردی او به مسائل اجتماعی در مقابل آن شکلی از انزوا قرار می‌گیرد که از سوی نویسندگان جهان سوم عمدتاً در قبال سیاست توصیه شده است. علاوه بر این شخصیت اول «دنیا باربارا» پیش از ایجاد تحول در نظام کلان سیاست موجود، به معضلات رو در رو و مبتلا به مردمی می‌اندیشد که در اطراف او زندگی می‌کنند.

گایه‌گوس در «دنیا باربارا» راه حلی برای تن دادن جامعه سنتی به قانونمندی عدالت ارائه می‌کند و تربیت و عادت دادن بومیان را که سال‌های سال با زیست وحشی و سنتی خو گرفته‌اند، ممکن می‌شمارد. در عین حال، فسادها و موانعی را نیز که پیش‌روی استقرار قوانین مدنی بر جامعه جامع روستایی و نوزولا قرار داشته است به دقت شناخته تشریح می‌کند. او این موانع را نیز عبورناپذیر ترسیم نمی‌کند، بلکه در نهایت نشان می‌دهد که سانتوس لوتاردو - شخصیت محوری رمان که نماینده توسعه پیشرفت و مدنیت است - بر تمامی این نامالیقات پیروز می‌شود و حتی هنگامی که خود در انتهای راه تصمیم به پیروی از قانون زور می‌گیرد، محیط بومی چنان از اقدامات پیشین او متأثر و تربیت شده است که او را از اقدامات قانون‌شکنانه بازمی‌دارد. رومولو گایه‌گوس برخلاف برخی نویسندگان دیگر جهان سوم که یکسره بر طبل نومیدی و خمودی در ادبیات کوبیده‌اند وجدانی امیدوار دارد و در این رمان، سرانجام خوشی را همراه با عدالت برای قهرمانانش ترسیم می‌کند؛ در عین حال که ظلم‌ها و دشواری‌ها و قربانیان این مسیر دشوار را نیز به نحو واقع‌گرایانه و بدون اغماض تجسم می‌بخشد.

۶. پرداخت شخصیت‌ها در این رمان تا حد زیادی روانکاوانه است و به همین جهت است که سبک کلی آن را می‌توان ناتورالیستی دانست. گایه‌گوس با تیزبینی روانکاوانه حیرت‌انگیزی که در ترسیم شخصیت‌های رمانش صرف می‌کند، اگر چه نسبی‌گرا نیست اما منصفانه نهاد راستین تمامی شخصیت‌های شرور داستان و به طور ویژه خود «دنیا باربارا» تمامی کارنامه و رفتار او را به انتقامی لجام‌گسیخته از تمامی مردان و صاحبان قدرت و ثروت بدل می‌سازد که در نهایت با رجوع به نهاد پاکش از مسیر نادرست بازگشته، اموال تصاحب شده را به صاحبان آن بازگردانده و خود یکسره ناپدید می‌شود یا خودکشی می‌کند.

«قانون جنگل» صرفاً واقعیتی برای حیوانات نیست که جماعتی ماجراجو و جویندگان طلا و خرده ستمگران محلی «کاسیک‌ها» (Cacique) سعی در اجرای آن دارند. دیری نمی‌گذارد که مارکوس با آنها به زورآزمایی می‌پردازد. حامی‌اش به قتل برادرش که در گذشته سوگند خورده بود از او انتقام بگیرد، می‌کشد. [ر.ک: فرهنگ آثار، ج ۵، صص ۳۳۷۹ - ۳۳۸۰]

در «کانایما» نیز به عنوان اثر دیگری از گایه‌گوس که می‌توان آن را با دنیا باربارا مقایسه کرد، سرآغاز داستان با سفر قهرمان داستان آغاز می‌گردد. این مقایسه کمک می‌کند که از طریق یافتن عناصر مشترک، سبک گایه‌گوس در ساختار داستان‌هایش بازنمایی شود. در هر دو داستان، تجسم دنیایی که نویسنده آن را بسیار برجسته می‌پندارد، آشکارا گویاتر از بافت داستانی آن است در واقع هر دو داستان بهانه‌ای برای به تصویر کشیدن جامعه بومی سرخپوستان و نوزولا و مقایسه آن با زندگی شهری است؛ دو جامعه‌ای که هر دو در معرض جادوی سرنوشت‌ساز جنگل قرار دارند.

۵. گایه‌گوس به عنوان یک نویسنده جهان سوم آگاهی و نظرگاهی مشخص، غنی و دقیق نسبت به مسائل اجتماعی و اقتصادی دارد. این نکته که او علاوه بر نویسندگی، بخشی از عمر خود را صرف جهان سیاست کرده است نشان می‌دهد که چشم‌انداز و نگره او به پدیده‌های سیاسی و اجتماعی، از پنجره‌های کاربردی و نه صرفاً با دستی از دور و تکرار آرمان‌های دست‌نیافتنی گذر کرده است. این ویژگی او را می‌توان نقطه مقابل بسیاری از روشنفکران و نویسندگان جهان سوم در آسیا و به ویژه ایران دانست. جریان ادبیات معاصر آمریکای لاتین - همچون جریان ادبیات معاصر ایران - پیوندی ناگسستنی با سیاست دارد اما نویسندگان اسپانیایی‌زبان آمریکای لاتین همواره به نحوی عینی و ملموس خود را در ارتباط با سیاست قرار داده‌اند. نمونه‌ای از این ارتباط ادبیات و سیاست در آمریکای لاتین «خوزه مارتی» شاعر و نویسنده کوبایی است که در واپسین سال‌های قرن نوزدهم در اوج سیطره قدرت استعماری اسپانیا بر بیش از نیمی از کشورهای آمریکای لاتین، خود در رأس یک جنبش مسلحانه ضداستعماری، نهضتی انقلابی را رهبری کرد و در این راه کشته شد. نفوذ ادبی و سیاسی خوزه مارتی در تاریخ معاصر آمریکای لاتین به موازات یکدیگر مطرح است؛ تا آنجا که فیدل کاسترو شصت و یک سال پس از «مارتی»، الگوی مبارزاتی این شاعر کوبایی را برای سرنگونی دیکتاتور دست‌نشانده آمریکایی «باتیستا» مورد تشبث قرار می‌دهد.

گایه‌گوس نیز از متن مسئله، به سیاست و اقتصاد می‌نگرد و از این‌روست که برخلاف بخش عظیمی از نویسندگان و روشنفکران مدرنیست جهان سوم نگاهی امیدوارانه به آینده کشور خود و روند توسعه اقتصادی و اجتماعی در

«گایه گوس» علاوه بر نویسندگی، بخشی از عمر خود را صرف جهان سیاست کرده است نشان می‌دهد که چشم‌انداز و نگره او به پدیدارهای سیاسی و اجتماعی، از پنجره‌های کاربردی و نه صرفاً با دستی از دور و تکرار آرمان‌های دست‌نیافتنی گذر کرده است.

سبک کریولیسمو که دوران رونق خود را در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و سال‌های آغازین قرن بیستم گذراند به نوعی آغاز گرایش به اصالت و بوم‌گرایی در ادبیات آمریکای لاتین محسوب می‌شود که در آن عطف نظر به مردم‌نگاری و ریشه‌ها و سنن و آداب قومی مورد توجه خاص قرار می‌گرفت. این سبک به خودی خود واکنشی صرف در مقابل سیل محصولات ادبی اسپانیایی زبان بود که از اسپانیا به امریکای لاتین سرازیر می‌شد. اما گایه‌گوس در «دنیا باربارا» خصلت انفعالی سبک کریولیسمورا به شکلی فعال و همراه با ابتکار عمل به کار می‌گیرد و از منظری انتقادی به زندگی روستاییان ونزوئلا می‌پردازد. در این رمان نویسنده گامی فراتر از سبک کریولیسمو می‌گذارد و هر قدر رویکرد کریولیسمو به اصالت و ملیت با ستایش و احترام کورکورانه همراه است، در اینجا گایه‌گوس رمان خود را با هشیاری انتقادی همراه با علاقه و میل به ترقی و پیشرفت به پیش می‌برد.

در پایان این نکته گفتنی است که امروزه پس از چند صد سال که از ورود اروپاییان اسپانیایی و پرتغالی به آمریکای لاتین می‌گذرد آمریکای لاتین در دو زمینه آموزگار اروپاییان شده است. هنگامی که اسپانیایی‌ها و پرتغالی‌ها زبان خود را به بومیان - به زعم خود - وحشی و نامتمدن و سرخپوست آمریکای لاتین می‌آموختند هرگز گمان نمی‌کردند که روزی فرارسد که ناچار باشند در کتاب‌های درسی مدارس خود از شاهکارهای نویسندگانی استفاده کنند که از میان همان قبایل وحشی برخاسته‌اند. ادبیات اسپانیایی اگر امروز فاقد آن گنجینه‌هایی بود که در آمریکای لاتین بر سنت ادبی اسپانیا افزوده شد، چیز درخور و دندان‌گیری نبود. و دیگر آن که استعمارگرانی که ورزش‌های خود را به بومیان می‌آموختند به هیچ روی به مخیله خود خط نمی‌دادند که روزی فرارسد که بزرگ‌ترین قهرمانان فوتبال جهان از میان همین قبایل وحشی به ایشان همان ورزش‌ها را بیاموزند. کنایه زیبا و معنی‌داری است که امروز مربی تیم ملی فوتبال پرتغال یک برزیلی است!

منابع و مأخذ

- ۱- روزه، ژاک: ادبیات آمریکای اسپانیایی زبان، دکتر ذات علیان، نشر گنبد طلایی، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۳.
- ۲- فرانکو، جین، فرهنگ نو در آمریکای لاتین (جامعه و هنرمند)، مهین دانشور، امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- ۳- فرهنگ آثار، ج ۳، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۴-، ج ۵، سروش، چاپ اول، ۱۳۸۲.

خوش‌بینی ذاتی راوی دانای کل رمان «دنیا باربارا» که جهان‌نگری سرشار از امید و رستگاری را نشان می‌دهد، باعث می‌شود که سرنوشت محتمل‌تر «دنیا باربارا» یعنی خودکشی را به عنوان سرانجامی غم‌انگیز برای او برگزیند تا پرهیزگاری نویسنده در باور به رستگاری فرجامین شخصیت‌هایی که جوهره و ماهیتی خیر و نیکو دارند خود را به نمایش بگذارند. با وجود این، نباید نادیده گرفت که شخصیت‌پردازی این رمان هر قدر که از شخصیت‌ها منفی به تیپ پهلوی می‌زند.

۷. از جمله زیبایی‌ها - یا شاید ضعف‌ها - ی رمان دنیا باربارا نامگذاری آن است که برخلاف عنوان آن، شخصیت‌محوری داستان سانتوس لوئاردو است و برخلاف آنچه در آموزه‌های کلاسیک نقد ادبی، عنوان اثر روشی برای تشخیص شخصیت‌محوری تلقی می‌شود در اینجا فراز و فرود شخصیت‌های سانتوس و دنیا باربارا با یکدیگر توأم است. بازشناسی نهایی داستان در هر دو رخ می‌دهد. سانتوس لوئاردو به عنوان نماد عدالت قانونی و فردی اصول‌گرایی و قاطعانه در راه قانون، توسعه و مدنیت گام برمی‌دارد که «دنیا باربارا»ی خونخوار نیز تحت‌تأثیر این باورمندی در پایان، راه خود را به کلی به سوی می‌نهد. در عین حال این دو شخصیت، هر دو در مقاطعی از داستان از کارکردهای نمادین خود تخطی می‌کنند. هنگامی که ظلم و قانون‌شکنی ابواب جمعی «دنیا باربارا» به بی‌عملی و انفعال قاضی و کلانتر منطقه منتهی می‌شود سانتوس بر آن می‌شود که روئے قانونی خود را - در ۴۰ صفحه پایانی کتاب - کنار بگذارد و به زورگویی روی بیاورد. در مقابل دنیا باربارا نیز در پایان چهره‌ای دیگر و تحول یافته را از خود نشان می‌دهد.

این دو شخصیت که هر یک قطب جناحی از دو جناح خیر و شر را در سرتاسر رمان شکل می‌دهند، هم‌اوردی خود را در تأثیری که بر یکدیگر می‌گذارند نمایان می‌سازند و این قاعده را به یاد می‌آورند که قدرت پروتاگونیست و آنتاگونیست در داستان می‌باید برابر باشد تا کنش و گره‌افکنی به راحتی باورپذیر شود. این برابری نشان می‌دهد که نویسنده به نحوی آگاهانه تمامی رمان را به صحنه و کارزار پیکاری دراماتیک بدل کرده است.

۸. علاوه بر تمام آنچه که گفته شد دنیا باربارا شکلی تازه از بازگشت به یک سبک ادبی نسبتاً کهن‌تر در آمریکای لاتین است که «کریولیسمو» (Criolismo) نامیده می‌شود. این واژه از ریشه Criollo به معنای فرد آمریکایی اسپانیایی‌تبار است اما در معنای اخص، مفهومی وسیع دارد و به معنای ادبیاتی است که موضوع و زمینه آن در اصل، تصویر احوال و خصوصیات آمریکای اسپانیایی زبان است و خصوصاً به زندگی روستاییان می‌پردازد. [ر. ک: فرانکو ۱۳۶۱: صص ۵۳ - ۵۴]